

چهارشنبه‌ی نحس

چهارشنبه‌ی اول هر ماه، روز واقعاً مزخرفی بود که همه با ترس و لرز منتظرش بودند، با شجاعت تحملش می‌کردند و بعد فوری فراموشش می‌کردند.

در این روز کف زمین همه‌جای ساختمان باید برق می‌افتاد، میز و صندلی‌ها خوب گردگیری و رختخواب‌ها صاف و صوف می‌شد. ضمن اینکه نودوهفت بچه‌ی یتیم کوچولو که توی هم لول می‌خوردند باید حسابی تر و تمیز می‌شدند، سرشان شانه می‌شد، لباس چیت پیچازی نو و آهارخورده به تن‌شان می‌رفت و دکمه‌هاشان انداخته می‌شد و به همه‌ی آن‌ها تذکر داده می‌شد که مؤدب باشند و هر وقت یکی از اعضای هیئت امنا با آن‌ها صحبت کرد، بگویند: «بله آقا.»، «نخیر آقا.» اما از آنجا که جروش ابوت بیچاره از همه‌ی بچه‌های یتیم بزرگ‌تر بود، بیشتر زحمت‌ها به گردن او می‌افتاد. این چهارشنبه هم مثل چهارشنبه‌ی ماه‌های